

ناتو و آیساف در افغانستان چه کردند ???

5- (استاد صباح)



ای خدا کاش دست مرگ را از دامن امید ما کوتاه می کردند
در این دنیای بی آغاز و بی پایان
در این صحرا که جز گرد و غبار از ما نمی ماند
دلم میخواست صلح را نمی گشتند
صفای آرزوها را که چون خورشید تابان بود میدیدند
زندگی را به این سادگی پری نمی کردند
به باد فنا نمی دادند...

شهامت و شجاعت جنگ سالاران ، دست اندازی به ناموس مردم، براه انداختن جنگهای وحشتناک
ملیتی، مذهبی و ستمی که در آن پستان بریدن، درکانتینر کباب کردن، میخ به فرق کوبیدن و ادرار
خوراندن از شوخی های روزمره به حساب می آمد. تاراج بی سابقه آثار تاریخی و کتاب سوزی ها. از بین
بردن صد درصد مکتب ها، کتابخانه ها ، بانکها ، هتل ها، پارک ها، آرشیف ها، موزیم ها، جمنازیوم
ها، پوهنتون ها، سینماها و ناپودی تمامی آثار ترقی و تمدن. فرار نود درصد استادان، محققان، آگاهان و
بی سواد ماندن نسلی از دختر و پسر.

بنیادگران افراطی در افغانستان سعی گسترده می نمایند تا از اعتقادات دینی مردم بهره برداری نموده و درگام نخست دین
را در قالب ایدئولوژی بگنجانند و بعد آن را در حاکمیت سریان بدهند. پی افکندن حکومت ایدئولوژیک تفسیرها و تعبیرهای
جداگانه جامعه را بسوی تشنت میکشاند. چنانچه بعد از سال ۱۹۹۲ شاهد بودیم که حاکمیت ها برداشت های خاص و
متفاوتی از حکومت اسلام داشت. دریغا که مدعیان دروغین دموکراسی این دستاورد دو صد ساله مردم افغانستان را
در ثور سیزده هفتادویک خورشیدی با استقرار رژیم مذهبی بوسیله بنیادگرایان اسلامی سرکوب خونین نموده جای یک
نهضت دموکراتیک قانونگرا و با فرهنگ را گروهی از جامعه سپیدان سیاهدل بنیادگر اشغال نموده، که آنها بجز تفنگ و
کشتن چیزی دیگری از فرهنگ تمدن انسانی را برسمیت نمی شناسند.

مسلماً که پسران شان نیز در طول سال های جنگ بجزاز واژه های جنگ و قتل و خشونت و دهشت افگنی چیز دیگری را
به ارث نبرده اند آنچه را که دارند ببازار عرضه میکنند. در چنین اوضاع و احوال و موجودیت چنین گروهها و اشخاص
مشقو تمرین دموکراسی صحبت یکی از وکلای ملت در پارلمان دوره سیزده شورای ملی که میگفت : جامعه فیودالی ضد
دموکراسی را جامعه دموکراتیک جازدن در حقیقت امر پل پای دزدان دموکراسی را پوشاندن و خاکزدن بچشم مردم
است. واقعاً سیستم جهانی استعمار نوین تحت عنوان مبارزه با کمونیزم چنان گناه غیر قابلعفو را در ایجاد رشد و
تکامل بنیادگرایی اسلامی و سرکوب نهضت دموکراسی در یک عده از کشورها از جمله در سرزمین بپا خواسته افغانستان

مرتکب شدند که اکنون کفار هانرا نه تنها توده میلیونی این سرزمین ها می پردازند بلکه خود آنها نیز در پیروسه شخصیت سازی تفنگداران بنیادگرایان این گناه شان را در حوادث خونین و ضد انسانی یازده سپتامبر و شرارت تروریسم بین المللی، که دامنگیر اکثر کشورهای جهان شده است پرداخته باصطلاح آنچه را که کشت نموده اند حاصل آنرا درومی کنند .

جنگ و بی ثباتی داخلی در افغانستان، نوعی فرهنگ سیاسی خاصی را در کشور به وجود آورده که از مهمترین ویژگی های آن جنگ سالاری و منطقه گرایی است. حضور و تداوم قدرت فرماندهان محلی در صحنه سیاسی افغانستان، منبع بالقوه بی ثباتی و تنش در کشور به حساب می آید. این فرماندهان با سلاح و جنگجویانی که در اختیار دارند به محض اینکه احساس کنند منافع قومی، گروهی، اقتصادی و یا سیاسی آنها به خطر افتاده، بلافاصله از ائتلاف با دولت خارج می شوند و صلح شکننده موجود را با بحرانی جدی مواجه می سازند. درگیری های اخیر بین گروه های رقیب فشار زیادی را بر دولت وارد کرده است. شناسایی این جنگ سالاران و آگاهی از اهداف و فعالیت های آنان از اهمیت خاصی برخوردار است. مهمترین اهداف جنگ سالاران محلی در افغانستان عبارتند از :

- پرکردن خلأ ناشی از سقوط طالبان برای دسترسی به اهداف سیاسی و سهم گیری از قدرت

- تقویت منطقه گرایی در برابر مرکز گرایی ؛

- دسترسی به عواید اقتصادی ناشی از فعالیت های اقتصادی و گمرکی در منطقه انحصاری خود

- دسترسی به عواید اقتصادی ناشی از قاچاق مواد مخدر و تضمین امنیت راه های عبوری قاچاقچیان

- دسترسی به منابع معدنی افغانستان و استخراج و فروش آن بدون مزاحمت دولت

- چوروچپاول دارایی عامه و غضب ثروتهای ملی

- چپاول اموال مردم و تصرف زمینها ی شخصی و دولتی

- زورگویی و زراندازی و جمع آوری پول و ثروت ...

در شرایط فعلی افغانستان، جنگ سالاری رفته رفته به عنوان مهمترین تهدید علیه ثبات و امنیت کشور مطرح می شود. تداوم این روند اولاً، تهدیدی جدی برای حکومت کابل است، ثانیاً، روند بازگشت مهاجرین به کشور را متوقف و کند می کند و ثالثاً، در روند تحویل کمک های بشردوستانه و همچنین کمک های مربوط به بازسازی افغانستان اخلال ایجاد می نماید. یکی از فرماندهان عالی رتبه آمریکایی که از کابل دیدن کرده، اعلام داشت که : از سوی دیگر تشدید حملات هوایی و زمینی به منظور سرکوب باقیمانده اعضای طالبان و القاعده که در حال حاضر تشخیص آنها از افراد غیر نظامی دشوار شده است، سبب اعتراضات گسترده در سطح مقامات و شخصیت های افغانی شده و روند جنگ سالاری را تشدید کرده است.

”تداوم جنگ سالاری در افغانستان بزرگترین تهدید نسبت به بی ثباتی این کشور، حتی بیشتر از طالبان و القاعده است“ .

در شرایط فعلی مهمترین چالش دولت ، تداوم جنگ سالاری و منطقه گرایی در کشور است.

تداوم روند جنگ سالاری، حس اعتماد به دولت مرکزی را نزد مردم کاهش می دهد و شرایط بالقوه بازگشت بی ثباتی به افغانستان را فراهم می کند. عدم تمایل نیروهای بین المللی (ISAF) به گسترش دامنه عملیات از یک سو و حضور و همکاری مستقل نیروهای آمریکایی با جنگ سالاران محلی در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی از سوی دیگر، این تصور را در میان مردم به وجود آورده که جنگ سالاران به نوعی از حمایت های آمریکا برخوردارند.

تفنگ و نقض حقوق انسان



دلم میخواست سقف معبد هستی فرو نمیریخت
پلیدی ها و زشتی ها به زیر خاک میمانند

دوستی و همیاری آغوش و میگرد
وطن درموجی از زیبایی و خوبی شنا میگرد
پرستو های مهر و دوستی پرواز میگردند
به روی بامها ناقوس آزادی صدا میگرد
بیا تا ما فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
به شادی گل برافشانیم و می درساغر اندازیم...

بعد از یازده سپتامبر و سرنگونی رژیم طالبان و جنایتکارانیکه سالها بر مقدرات میهن ما بدمستی کرده اند یکباره غسل تقدیس کرده به آدم های معصوم، مدرن، شریف و شیفته دموکراسی مبدل شدند. اینان از یکسو گذشته ی بویناک خود را که چطور بر سطور تاریخ، سیاه رقم خورده است و از سوی اداهای نان به نرخ روز خوردن حالیهی خود را می بینند لذا دچار کابوس شده فورمولی به بکار میگیرند تا بگمان کور خود خیانت های چندین ساله را زیر لایه های نازکی از خاک پنهان و پرده ساتری در مقابل دیدگان ساطع مردم و تاریخ بیاویزند.

راندن طالبان توسط امریکا به بهانه تروریسم و القاعده و حکومت، جانی تازه در کالبد عطا محمد نورداد. در همین حال فردی بنام خالد امیری مسوول مالی مسعود دردی (مالک شهرک رهایشی امیری در ولایت بلخ) بعد از مرگ مسعود توسط ربانی و فهیم مواخذه شد تا پولهای ذخیره شده دردی را به آنان تسلیم کند. خالد دید که تمامی سرمایه از کف اش می رود چون باشندده اصلی ولایت بلخ و هم منطقه با عطا است و اجدادش هم از فیودالان مزار میباشند فوراً با عطا تماس گرفت و خواهان کمک شد. عطا هم خواست ازین فرصت استفاده اعظمی کند. گفته میشود مبلغ ۷۰۰ میلیون دالر که نزد خالد دردی بود بین هردو مناصفه گردید و به خالد ضمانت حفاظت از جان و جایدادش در مزار داده شد. این سرمایه هنگامت توانست عطا را به یکه تازی رقیب در مزار بدل کند و به استحکام و گسترش نفوذش بیافزاید و لاوتا در تجارت قاچاق مواد مخدر وارد معامله شود. انتقال مواد مخدر از میدان هوایی بلخ به کابل توسط فدا محمد برادر سکه اش که قوماندان سرحدی میدان هوایی بود، صورت میگرد.

حالا دیگر عطا آن چهره ریشوی پکول بر سر نیست او دریشی پوش شده، نکتابی میزند و از آزادی، دموکراسی و حقوق زن با پراندن کلمات انگلیسی حرف میزند، جمعی از روشنفکران خاین را در اطرافش جمع کرده به آنان صلح بخشی میکند و آنان نیز در مدح او حرف میزنند که معلوم نیست پول فراوان وی توانسته وجدان این روشنفکران را ملوث کند یا اینکه اینان اصلاً وجدان باخته بودند.

همچنان عطا با حلقه مافیایی خود مشغول است. بیشترین ساحات مرکز شهر را عطا خریداری نموده؛ مالک شفاخانه ها الفلاح و مولانا، شهرک های رهایشی مانند پروژه خالد بن ولید، مراکز تجاری نور، تانک تیل طارق نور، مهمانسرای مزار، اپارتمان زرگری ها، رحمان مارکیت، بازار باختر، انستیتوت علوم صحتی مولانا و اپارتمان شبکه مخابراتی MTN واقع در شهر نوکابل میباشد و قرار معلوم حدود ۲۵۰ قباله رسمی ثبت شده در محاکم بنام خود و وابستگان نزدیکش دارد. در سایر بلند منزلها، تجارت خانه ها، مارکیت های لباس فروشی، انجوها، شهرک ها، شفاخانه ها و کلینیک های شخصی با فیصدی معین یا شریک است و یا از آنان حق میستاند.

سالهای پیش منطقه تاریخی شیرپور در مرکز شهر کابل ویران شد، خانه های آن با بولدوزر هموار و میان اعضای کابینه آن زمان و افراد بانفوذ از جمله فرماندهان جهادی، به شکل مخفیانه تقسیم گردید. افرادی که این زمین ها را تصاحب کرده بودند استدلال می کردند که آنان در شهر کابل سرپناه دیگری ندارند و به عنوان شهروند افغانستان حق دارند خانه ای در این کشور داشته باشند. اما اکنون خانه های بیشتر این افراد در منطقه شیرپور، به فروش و یا کرایه گذاشته شده است. در این محله، نزدیک به ۳۵۰ خانه آباد شده که از نظر مخرج و نوع معماری، در شهر کابل کم نظیر است، ولی آنگونه که دیده می شود شمار زیادی از این خانه ها برای موسسات غیردولتی و شرکت ها به کرایه ماهانه تا ده هزار دالر داده شده است.

در این اوخر کتابی بنام **FirstIn** ویا برای نخست در داخل، که توسط یک مامور سابق سازمان استخبارات امریکا (سیا) بنام گری شرون نوشته شده است و یکی از پر خواننده ترین کتاب ها در امریکا بشمار میرود به چاپ رسیده است و دارای مطالب تازه ی از فعالیت های سیا در افغانستان میباشد. گری شرون که یکی از سابقه کارترین و با تجربه ترین مامور سابق سیا در امور افغانستان و جنوب آسیا است، تقریباً در تمام دوران فعالیت سی پنج ساله اش، با مسایل افغانستان به شکلی از اشکال سروکار داشته است. شرون درست چند ماه قبل از کودتای نظامی ثورد سفارت امریکا در اسلام آباد به حیث کارمند سیا شروع به کار نموده و آخرین ماموریتش رهبری نخستین تیم هفت نفری سیا، بنام -دالاشه

شکن- درست چند روزی بعد از حادثه یازده سپتمبر در پنجشیر بوده است. به روایت شرون اودر زمان ماموریتش در سیاه تقریباً با تمام مهره های خورد و بزرگ سه دهه اخیر تاریخ افغانستان دیدار نموده و از احمد شاه مسعود و مسعود خلیلی بمثابه دوست های نزدیک خود یاد آور شده است.

کتاب ی برای نخست در داخل مجموعه ی از یادداشت ها، تحلیل ها و خاطرات آخرین ماموریت چهل روزه ی شرون در سیاه، از تاریخ بیست شش سپتمبر دو هزار یک الی چهار نومبر دو هزار یک - در داخل افغانستان است. هر چند کتاب های متعددی از طرف مامورین سابق و یا ژورنالیست های نزدیک به سیا در مورد افغانستان در سال های اخیر به نشر رسیده است فقط یکی از ویژه گی های عمده این کتاب آن است که نویسنده ی کتاب از اکثر کمک های پولی، سیا که در مدت ماموریتش به مسوولین و فرماندهان انتلاف شمال وقت کرده به تفصیل یاد آور شده است که خود جالب و بی سابقه است. زیرا معمول است که اداره استخباراتی اطلاعات امریکا در بسیاری موارد اجازه نشر مطالب را به تفصیل نمیدهد. با یاد آوری این نکته که هر چند این کتاب موارد ضدو نقیض زیادی را نیز داراست که میتوان بگونه مثال از ادعای بازسازی راه های کابل توسط دولت مجاهدین یاد آور شد و هم توسط یک جاسوس سابق سیا نوشته شده است ولی باز هم افشا کننده ی حقایق تلخ یک دوره نی از تاریخ معاصر کشور مان محسوب میشود. در کتاب گری شرون ادعا کرده است که تقریباً مقدار پنج میلیون دالر را در مدت چهل روز به رهبران و مسوولین انتلاف شمال وقت پرداخته است. هر چند میدانیم و میدانند که مبلغ فوق قطره ی از بحر بیکران کمک های سیا به نوکران رنگارنگش در افغانستان هم نمیتواند باشد ولی باز هم به مصداق، مشت نمونه خروار- لیست مفصلی را که کی از سیا از این مبلغ چقدر گرفته است در ذیل تقدیم میگردد:

- انجینر عارف که از طرف گری شرون رئیس دفتر استخبارات انتلاف شمال معرفی شده است مبلغ پنجصد هزار دالر در شب بیست شش سپتمبر دو هزار یک، بازارک پنجشیر

- قسیم فهیم، یک میلیون دالر به تاریخ بیست هفت سپتمبر دو هزار یک، بازارک پنجشیر

- سیاف صد هزار دالر به تاریخ بیست نوسپتمبر دو هزار یک گلپهار

گری شرون جریان پرداخت پول به سیاف را به تفصیل حکایت نموده مینویسد: زمانی که بسته های نوت صد دالری را که قبلاً در یک پلاستیک شفاف پیچانیده بودم روی میزی که در وسط اتاق جا داشت گذاشتم، برعکس دیگر فرماندهان انتلاف شمال که در لحظات اول کوشش میکنند به پول تمایلی نشان ندهند، سیاف با یک حمله برق آسا پول را از روی میز برداشت و برای مدت کوتاه با چشمان از حدقه برآمده به آن خیره شد شاید هم میخواست متیقن شود که چی چیزی را در دست گرفته است. بعداً به شدت آنرا به طرف یکی از همکارانش پرتاب کرد.

انگار که کچالوی داغی باشد و با یک لبخند به من نگاه نموده گفت: این اولین بار است که از کسی پول نقد قبول میکنم. (جمله اخیر سیاف بی گمان گفتار شهزاده ترکی الفیصل رئیس سابق سازمان استخبارات سعودی را بخاطر میاورد که زمانی گفته بود: هر گاهی که با سیاف ویا دیگر فرماندهان افغان ملاقات میکردم قبل از آغاز صحبت همیشه دفترچه چک بانکی ام را در دست داشتم.)

- انجینر عارف، بیست دو هزار دالر به تاریخ اول اکتوبر، دو هزار یک و ده هزار دالر به تاریخ دو اکتوبر بازارک پنجشیر،

- انجینر عارف دوصد و پنجاه هزار دالر به تاریخ هفت اکتوبر بازارک پنجشیر.

- قسیم فهیم، یک میلیون و دوصد هزار دالر، داکتر عبدالله، دوصد و پنجاه هزار دالر به تاریخ هفده اکتوبر دو هزار یک آستانه پنجشیر.

- قوماندان عطا (فعلاً والی بلخ) دوصد و پنجاه هزار دالر، (پول به فهیم داده شده است تا به قوماندان عطا فرستاده

شود.) به تاریخ هفده اکتوبر دو هزار یک،

گری شرون علت فرستادن پول به قوماندان عطا را قهر بودن عطا با سیا بنا بر پیوستن یک تیم دیگر (سی ای ای) بنام ستاره با دوستم در جنوب مزار شریف عنوان نموده مینویسد: احتمال درگیری قوماندان عطا با دوستم تا زمانی که یک تیم سیا با دوستم بود، برای ما سخت نگران کننده بود. من خواستم با ارسال پول به عطا مانع جنگ بین دوستم و قوماندان عطا شوم و هم به نوعی واضح سازم که سیا با تمام فرماندهان در یک مسافه قرار دارد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر گزارش ۱۳۳ صفحه یی را تحت عنوان «دستان خون آلود: فجایع گذشته در کابل و میراث بیعدالتی» طی تحقیق دوساله و مصاحبه با بیشتر از ۱۵۰ نفر شاهد عینی و یا مطلع از حوادث ترتیب داده است. این

گزارش نه تنها افرادی را را بعنوان متهمین جنایات جنگی ذکر کرده، چند پیشنهاد ارزنده ای برای دولت کرزی نیز ارائه نموده است. گزارش، تخطی های این دوره را نتیجه اجتناب ناپذیر جنگها و اشتباهات ندانسته، بلکه بیشتر نتیجه اعمال غیرقانونی و چشم پوشی عمدی رهبران و فرماندهان گروه ها میداند. این سازمان ضمناً از دولت خواسته تا با اصلاح سیستم قضایی خود و تاسیس یک محکمه اختصاصی از قضاات بین المللی و افغانی، از تلاش هایی که جهت محاکمه جنایتکاران گذشته بعمل میاید حمایت کند زیرا بقول آنان اگر عاملین جنایات گذشته مجازات نشوند احتمال زیاد میرود که

مرتکب جنایات دیگری شوند. این سازمان همچنان از دولت تقاضا دارد تا ساختاری را جهت بررسی برکناری متهمین حقوق بشر از مقامات دولتی روی دست گیرد زیرا امروز تمامی متهمین جنایات جنگی تحت نام آشتی ملی کاملاً مصون از مجازات بسر می برند.

عکس العمل دولت به این گزارش فقط این بود که آن را ناقص خواند که گویا جنایات تمام دوره ها را دربر نمی گیرد. همچنان بهانه هایی چون امنیت و ثبات و آشتی ملی و مشارکت ملی از جمله شگردهای عوامفریبانه ای است که بی میلی کامل دولت را برای به محاکمه کشاندن جنایتکاران نشان میدهد. بفرض اگر دولت بخاطر برد تبلیغاتی خود در برابر حریفان و ترساندن جنگسالاران، که گویا نزد مردم و جهان دوسیه دارند تا پا از گلیم خود دراز نکنند، این گزارش را جدی بگیرد، نه مردم به آن باور می کنند چون این دولت را در وعده هایش، در عزل و نصب کابینه و والیان بطور کامل آزمایش کردند، و نه هم جنگسالاران برای خود تشویب راه میدهند چون آنان هم دست خود را در دهان دولت به دقت گشتانده و فهمیده اند که این دولت در دهان خود چیزی بنام دندان ندارد تا جنگسالاران را محکم گیرد و طی این سالها دولت را چنان مرعوب ساخته که کوچکترین حرکتی در برابر آنان کرده نمی تواند. پس قدر مسلم اینست که دوسیه متهمین جنگی سالهای سال در با یگانی دولت و کمیسیون مستقل حقوق بشر حفظ خواهد شد تا خاک بخورد. برخورد منفعل دولت در مورد جنایتکاران جنگی سبب خواهد شد که نامش بعنوان مدافع سرسخت جنایتکاران جنگی در ذهن مردم و حافظه تاریخ با حروف برجسته نقش گردد.